

یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه وجهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر حجم‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌ظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

آخوند خراسانی؛ طلایه‌دار تقریب و اتحاد در عرصه عمل

امان‌الله شغایی^۱

چکیده

بدون شک در چارچوب گفتمان وحدت‌گرا و تقریبی شیعه، آخوند خراسانی جایگاه ویژه‌ای دارد. آخوند پس از تحکیم جایگاه علمی و فقهی خود در حوزه علمیه نجف، بر اساس مبانی فقهی و کلامی و با توجه به شرایط زمانه وارد پروسه استبدادزدایی و استعمارستیزی شد. این دو پدیده آخوند را به خودی خود به سمت موضوع اتحاد ملی - اسلامی و اتحاد بین‌المللی - اسلامی سوق داد و وی را به عنوان یکی از طلایه‌داران ایده اتحاد و تقریب و شخصیتی که فرایند اتحاد اسلامی را از قوه به فعل درآورد، معرفی نمود. بنابراین این نوشتار در صدد تبیین نقش و جایگاه آخوند خراسانی در فرایند اتحاد اسلامی و تقریب مذاهب و تشریح کارنامه نظری و عملی وی در این خصوص است.

واژگان کلیدی: آخوند خراسانی، تقریب مذاهب، اتحاد اسلامی، استبداد، استعمار.

زندگی علمی و سیاسی آخوند خراسانی

ملا محمد کاظم آخوند خراسانی در سال ۱۲۵۵ق در خانواده‌ای روحانی در طوس زاده شد و تا سن ۲۲ سالگی در خراسان به تحصیل مبادی علوم دینی پرداخت. وی که طی این مدت ادبیات عرب، منطق، بیان و بخشی از اصول فقه را فراگرفته بود، در سال ۱۲۷۷ق از طریق تهران عازم حوزه‌های علمی عراق شد. خراسانی شش ماه در تهران توقف کرد و به دروس و مطالعات فلسفی پرداخت. سپس در ذی‌حجه ۱۲۷۸ق به نجف اشرف رفت و از ملازمان درس شیخ مرتضی انصاری شد. پس از رحلت شیخ تا مدتی که میرزای شیرازی در نجف بود، در جلسه درس او حاضر می‌شد، اما با سفر میرزا به سامرا، آخوند خراسانی هم‌چنان در نجف ماند و حلقه دروس فقه و اصولش شهرتی ماندگار یافت. (امین، ۱۴۰۳ق، ص ۵)

۱- دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

پس از میرزای شیرازی، آخوند خراسانی جایگاه علمی دینی و اجتماعی برجسته‌ای یافت. او بالاترین مجتهد شیعه بود که در معرکه مشروطه‌خواهی قرار گرفت. در جنبش مشروطه شرکت نمود و آگاهانه از نظام نویناد مشروطه دفاع کرد. مرحوم آخوند به عنوان بزرگ‌ترین مرجع تقلید و با نفوذترین روحانی عالم تشیع در آن عصر شناخته می‌شد. با توجه به شخصیت والا و برجسته وی، حکم به وجوب مشروطیت تأثیری انکارناپذیر در تقویت جایگاه مشروطه‌خواهان و تأیید و تثبیت مشروطیت در ایران داشت. به واسطه جایگاه آخوند، فریاد و اعتراض مردم روز به روز راسخ‌تر می‌شد و طومارهای شکایت هر روز افزون‌تر از گذشته به محضر آخوند می‌رسید. حاج ملاهاشم خراسانی روحانی برجسته مشهد و نویسنده «منتخب التواریخ» می‌نویسد:

«در همین اوان به جهت زیارت عتبات مقدسه به عراق رفته بودم. مرحوم آخوند از اوضاع نابسامان مردم ایران نگران و از کثرت طومارهای شکوه‌آمیز مردم از حکومت مستبدانه حکام ایران در شگفت بود. آن روز، به چشم خود هزاران شکواییه مردم ایران از حکومت جابرانه استبداد را که به نزد آن پیشوای بزرگ روحانی ارسال کرده بودند، دیدم» (به نقل از: مکی، ۱۳۸۳، ص ۷۵).

فراز دیگر زندگی سیاسی آخوند به مسئله تهاجم مکرر روس‌ها به ایران و اشغال بخش‌های شمالی ایران اختصاص دارد. عکس‌العمل‌های استعمارستیزانه آخوند به حدی رسید که وی متعاقب قرارداد ۱۹۰۷ روسیه در مورد اشغال بخش‌هایی از ایران، در سال ۱۳۲۹ ق فتوای جهاد صادر نمود و خود همراه با جماعتی از علما قصد ایران نمود، ولی شب پیش از حرکت آنان از نجف - در حالی که عده‌ای از طلاب پیشگام در کاظمین انتظار سفر را داشتند - وی ناگهان در خانه‌اش درگذشت.

جایگاه آخوند خراسانی در فرایند اتحاد و تقرب

گرچه امروزه «اتحاد اسلامی» و «تقرب مذاهب» مفاهیم پالایش‌شده‌ای محسوب می‌شود که تا حدودی بار معنایی و مفهومی مشخصی دارد، اما اگر این اصطلاحات را از زمینه شکل‌گیری‌اش خالی کنیم، بار معنایی و ارزشی گسترده‌ای پیدا می‌کند که می‌توان آن را در خصوص هر ایده و تلاشی که تقرب، هم‌گرایی و هم‌سویی میان فرقه‌های اسلامی و مسلمانان مدنظر داشته باشد، به کار برد. از این رو ایده اتحاد و تقرب را می‌توان به پیش از پدیده استعمار بازگرداند؛ یعنی پس از قرون اولیه که مذاهب اسلامی شکل گرفت، از جانب برخی از علمای بزرگ و حاکمان اسلامی اقداماتی صورت می‌گرفت که اگر هم نمی‌توانست شکاف ایجادشده را ترمیم نماید، دست‌کم از فراخ شدن آن جلوگیری می‌کرد. از این رو با این برداشت از اتحاد اسلامی باید گفت که در میان علما و اندیشمندان بزرگ شیعی از همان سده‌های اولیه رویکرد جمع‌گرایانه وجود داشته است.

در این‌جا ما آخوند خراسانی را در ادامه همین سلف صالح مطالعه خواهیم کرد. بنابراین اگر به رویکرد عالمان بزرگ شیعی پیش از آخوند خراسانی درباره اتحاد اسلامی نگاهی کوتاه بیندازیم، شیخ مفید، سید مرتضی، و سید رضی نخستین عالمان بزرگ شیعی‌اند که اندیشه تقریبی داشته‌اند. بحث علمی شیخ مفید با علی بن عیسی رمانی در مورد جنگ جمل و در نهایت، مجاب کردن وی کاملاً در یک گفتار تقریبی صورت گرفته است. تلمذ سید مرتضی نزد بسیاری از استادان اهل سنت و نیز تحصیل بسیاری از علمای اهل سنت نزد ایشان با چنین رویکردی انجام می‌شده است. استاد فراوان سید رضی به کتاب‌های اهل سنت حتی در جمع‌آوری نهج‌البلاغه، نمونه روشنی از رویکرد جمع‌گرایانه ایشان است تا جایی که گفته شده است وی حاضر بود پول زیادی را به دستگاه خلافت عباسی بدهد تا مذهب جعفری به عنوان پنجمین مذهب رسمی حکومت پذیرفته شود.

کرسی علم کلام شیخ طوسی از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعی و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی در بغداد، مشتاقان بسیاری از اهل سنت را به سوی خود جلب می‌نمود، بدون آن که کوچک‌ترین حساسیتی را ایجاد کند. هم‌چنین خواجه نصیرالدین طوسی در مباحث علمی صرفاً شیوه‌ای نظری را طی می‌نمود و نه تنها در هیچ جایی اعتقادات شخصی‌اش را دخالت نمی‌داد، بلکه در علم کلام یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی را به وجود آورده بود. رویکرد علامه حلی در قرن هفتم نیز بر اساس شیوه اسلاف است. وی روایات تاریخی بسیاری را با عبارت «من روایات الجمهور» نقل کرده است که مراد ایشان اهل سنت است. شیوه شیخ طبرسی در تفسیر نیز به مانند گذشتگان بود که بدون تعصب آرای اهل سنت را نقل می‌نمود تا جایی که شیخ شلتوت مقدمه‌ای بر تفسیر مجمع‌البیان نوشت و این تفسیر را بهترین تفسیر قرآن کریم خواند. در زمان خلافت عثمانی روابط و مکاتباتی بین مراجع و دربار عثمانی وجود داشته است و به طور قطع اشخاصی مانند میرزای شیرازی و شیخ انصاری با دربار عثمانی و علمای اهل سنت تعاملاتی داشته‌اند. (ر.ک: واعظ زاده خراسانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۸-۲۳۸).

بنابراین رویکرد آخوند خراسانی به مسئله تقرب و اتحاد اسلامی از لحاظ مبنایی و علمی در ادامه شیوه عالمان بزرگ شیعه است. اما امری که آخوند خراسانی را از گذشتگان متمایز می‌کند آن است که وی از نظر عملی به مسئله تقرب و اتحاد در پهنه اجتماع وارد شد. شاید شرایط زمانه ایشان چنین اقتضا می‌نمود که آخوند به عنوان مرجع عالی‌رتبه تشیع نمی‌توانست نسبت به برخی اتفاقات سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت بماند، در حالی که چنین زمینه‌ای برای علمای شیعه در گذشته فراهم نبود. ورود عملی آخوند خراسانی به مسایل سیاسی و اجتماعی، از جمله مسئله اتحاد اسلامی، فتح بابی شد تا علما و مراجع تقلید شیعه به‌ویژه شاگردان ایشان در آینده، ایده آخوند خراسانی را شکل سازمانی داده و آن را به یک راهبرد مذهبی تبدیل نمایند. اندیشمندان معاصر تلاش‌های سده اخیر آیت‌الله بروجردی شاگرد آخوند در تقرب میان مذاهب اسلامی و تعامل وحدت‌گرایانه با علمای

بزرگ اهل سنت از جمله الازهر و تأسیس دارالتقرب مذاهب اسلامی در سال ۱۳۶۸ق را در راستای تبیین عملی ایده مرحوم آخوند خراسانی تحلیل می‌کنند. آیت‌الله واعظزاده درباره تأثیر افکار آخوند بر آیت‌الله بروجردی معتقد است:

«به نظر این‌جانب افکار روشن استاد بزرگوار وی مرحوم آخوند خراسانی که از شیوه اصول فقهی و مشی سیاسی او به وضوح پیداست، در جهت دادن فکر و گرایش این شاگرد برومند، بسیار مؤثر بوده است. کما این‌که از متن اجازه آخوند خراسانی به وی و از سفارش‌های مکرر آن استاد به والد ایشان که در نامه‌های خود نموده، علو مقام شاگرد نزد استاد و علاقه خاص او به این شاگرد برجسته کاملاً پیداست». (پیشین، ص ۲۷۳).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که آخوند خراسانی در فرایند اتحاد اسلامی و تقرب میان مذاهب به عنوان حلقه اتصال میان رویکرد علمی علمای متقدم و رویکرد عملی علمای متأخر واقع شده است. ایشان در این پروسه شخصیتی است که فضای جدیدی را به روی فرایند اتحاد و تقرب گشود و شرایط تبدیل اندیشه به عمل را تسهیل نمود.

زمینه‌های ایده تقرب و اتحاد در اندیشه آخوند

گرچه از لحاظ نظری مسئله وحدت اسلامی نزد آخوند خراسانی به مانند عالمان بزرگ گذشته شیعه جایگاه محکمی داشته است، اما ورود آخوند به بحث اتحاد اسلامی در عرصه عمل بدون زمینه نیست؛ به این معنا که مواضع مرحوم آخوند خراسانی نسبت به وحدت مسلمانان از ورود ایشان به مباحث سیاسی مانند مشروطیت و مسئله استعمار خارجی مؤخر است. بنابراین «استبداد» و «استعمار» دو چالش زمانه است، که راه حل آن در پندار خراسانی، انسجام اجتماعی مسلمانان است.

۱- استبداد داخلی

امواج تحولات سیاسی عمیقی که پس از رنسانس اروپا را فرا گرفت، به سوی شرق نیز کشیده شد. تقیید قدرت مطلقه پادشاه توسط قوانینی که به تصویب قوه مقننه می‌رسد، جنبشی بود که در ایران با عنوان «مشروطیت» خوانده می‌شد. در این جنبش که روشن‌فکران بانی آن بودند، به سرعت توده‌های مردم و حتی علما را که تا آن روز از درگیر شدن به مسایل سیاسی پرهیز می‌کردند، درگیر خود نمود. ورود علما به ویژه علمای طراز اول نجف به این موضوع بر پیروزی مشروطیت تأثیر زیادی داشت. ورود علما به این موضوع در پی درخواست‌های مکرر توده‌ها صورت گرفت که از ظلم و اجحاف سلاطین قاجاری به تنگ آمده بودند. در این میان آخوند خراسانی به دلیل موطن ایرانی‌اش، بلندپایه‌ترین شخصیت علمی حوزه علمیه نجف بود که مواضع و پیام‌های وی بر روند

مشروطه‌خواهی و استبدادزدایی در ایران تأثیر فراوانی داشت. در حقیقت، نتیجه اولیه ورود جدی آخوند به این موضوع، جهت‌دهی نیروی توده‌ها و ایجاد وحدت میان آنان و برخی جریان‌های سیاسی بود.

در پی تظلم‌خواهی‌های مکرر مردم ایران از آخوند خراسانی نسبت به استبداد و ظلم محمدعلی شاه، وی در تلگرافی به علمای تهران، علت این مصایب را در وجود استبداد دانست:

«امروز به توسط مکتوب معلوم شد چندی است ایران، در کمال اغتشاش و جمعی از مسلمانان مقتول و آن‌چه تلگراف به اطراف نموده و تظلم کرده‌اند، نتیجه استبداد مانع از وصول و جلوگیری بوده است. در حین اطلاع اعلام می‌داریم که تا به حال محض حفظ نفوس و نوامیس و اموال شماها، آن چه باید و شاید، کتباً و تلگرافاً با شخص شاه مخابره و مکاتبه نموده و به دلیل و برهان، توقف دولت ایران و حفظ ممالک محروسه اسلامی را از استبداد دشمنان بر کمال مساعدت و همراهی با ملت مدلل داشتیم و از نصایح خیرخواهانه فروگذار نکردیم، لکن به واسطه خاطر چند مغرض خودخواه بر اریکه سلطنت، تمام عهد و پیمان موکده خود، حتی مهر کردن ظهر کلام‌الله شریف را نقض و به قرآن مجید استخفاف و به سفک دماء و هتک اعراض و نصب اموال، شد آن چه شد...» (مجید کفایی، ۱۳۵۹ش، ص ۲۳۰).

پس از این پیام، مرحوم آخوند به همراه دو تن از علمای بزرگ نجف که به طور مشترک جریان مشروطه‌خواهی را هدایت می‌کردند، فتوای معروفی درباره لزوم مشروطیت و محدودیت قدرت مطلقه محمدعلی شاه صادر نمودند:

«به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم؛ البوم همت در دفع این سفاک جبار [محمدعلی شاه] و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمت و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در راه امام زمان ارواحنا فداه و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات‌الله علیه است. اعادنا الله والمسلمین من ذلک. محمدکاظم الخراسانی - حاج میرزا حسین میرزاخلیل - شیخ عبدالله مازندرانی». (کسروی، ۱۳۷۰ش، ص ۷۳۰؛ روزنامه جبل‌المتین، ش ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۶، ص ۱؛ روزنامه صور اصرافیل، ش اول، اول محرم ۱۳۲۷، ص ۵).

پس از پیروزی جریان مشروطه و خلع قدرت محمدعلی شاه و تشکیل مجلس شورای ملی، مرحوم آخوند در ذی‌الحجه ۱۳۲۵ق خطاب به این مجلس از رفع استبداد و استقرار مشروطیت اظهار رضایت نمود:

«در این موقع گرامی که بحمدالله تعالی و حسن عنایت و به توجهات مقدسه حضرت حجت عصر ارواحنا فداه پریشانی‌های ناشئه از استبدادات و قصر انظار باغراض شخصیه و اغماض از

مصالح نوعیه را نوبت پایان [است]... این اساس بزرگ که بعداللتا واللتی به عهده کفایت آن دینداران با دیانت و دولت‌خواهان باغیرت سپرده شده، مفتاح سربلندی دین و دولت و پایه قدرت و شوکت و استغنا از اجانب و آبادانی مملکت است...» (کسروی، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۹۲).

در حقیقت، آخوند خراسانی نخستین مفتی و فقیه شیعی است که پس از آن که استبداد ۲۵۰۰ ساله ایران را غیرشرعی اعلام نمود، برای توجیه و استقرار مشروطیت تلاش زیادی نمود. (شکوری، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۴۳-۱۴۸). بنابراین دخالت موفق علما در این امر گام مهمی بود که آخوند خراسانی را به ورود به موضوع تقریب و اتحاد اسلامی در عرصه عمل نزدیک‌تر نمود، زیرا وی بیش از گذشته بر قدرت مرجعیت در سوق دادن توده‌ها به متن تحولات اجتماعی و سیاسی واقف گشت و دریافت که دیگر سلطنت به تنهایی محور وحدت ملی - اسلامی مردم نخواهد بود و نهاد مرجعیت می‌تواند علاوه بر رهبری معنوی مردم، هدایت سیاسی - اجتماعی آنان را نیز برعهده گیرد.

۲- استعمار و سلطه بیگانگان

در زمان آخوند خراسانی نوعی بی‌ثباتی در جوامع اسلامی و از جمله ایران وجود داشت که این نیز منشأ خارجی داشت. هرچند تا این زمان بیش از یک قرن از نفوذ کشورهای استعمارگر غربی در کشورهای اسلامی می‌گذشت، اما در واکنش علما به این موضوع، همانند سایر موضوعات سیاسی - اجتماعی، جدیتی مشاهده نمی‌شد. مسئله تهاجم پاپی امپراطوری روسیه به مناطق شمالی ایران، در ورود مرحوم آخوند خراسانی به عرصه سیاست و اجتماع نقش بارزی داشت. مهم این بود که وی در چارچوب مکتب سیاسی خود در قبال استعمار و از بین رفتن استقلال ایران با توجیه شرعی وارد می‌شد. در این‌جا به نمونه‌ها و فرازهایی از موضع‌گیری ایشان نسبت به پدیده استعمار و حفظ استقلال ایران اشاره می‌شود. وی در بجموحه تهاجم روسیه در فتوایی به تمام مردم ایران نوشت:

«بر هر فرد ایرانی و بلکه هر مسلمانی، خصوصاً «مقام روحانیت اسلامی» که حفظ ثغور و استقلال ممالک اسلامی را ذمه‌دار است، عریضه حتمیه خواهد بود که در مقام دفاع از حقوق مسلمین و حفظ حوزه اسلامی بر حسب مناسبات و مقتضیات وقت از هر اقدامی فروگذار نکنند و این معنی از جمله وظایف اجباریه است که اصول دیانت اسلامی در این گونه مواقع بالمجبوریه دارد و تسامح بردار نیست». (مجیدکفایی، ۱۳۵۹ ش، ص ۲۴۴).

وی در سال ۱۳۲۷ ق در نامه عتاب‌آمیزی خطاب به محمدعلی‌شاه نسبت به عبرت‌گیری از گذشته در مورد حراست از کیان و استقلال ایران هشدار داد:

«از بدو سلطنت قاجاریه چه صدارت فوق‌الطاقه به مسلمانان وارد آمده و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت! آنان به دست کفار افتاده، قفقاز، شیروانات، بلاد ترکمان و بحر خزر، هرات، افغانستان،

بلوچستان، بحرین، مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق و ترکستان، تمام از ایران مجزا شد. دو ثلث تمام از ایران رفت و این یک ثلث باقی‌مانده را هم به انحاء مختلف زمامش را به دست اجانب دادند». (پیشین، ص ۴۵-۵۵).

حساسیت ایشان نسبت به نفوذ بیگانگان در سرنوشت مسلمانان به حدی است که نسبت به حضور مسیونر بلژیکی در ایران اعلام موضع نموده و در نامه مشترکی با آیت‌الله میرزاحسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی خطاب به آیت‌الله بهبهانی در تهران می‌نویسد:

«تظلم و شکایت اهالی از تعدیات مسیونر مسیحی به حدی رسیده که دیگر اغماض نتوان کرد. وجود شریف امروزه حامی اسلام و خیرخواه مسلمین است. لازم است محض حفظ اعراض و اموال و نفوس مسلمانان، رفع و دفع ید ظالم را با تمام اجزا او از بلاد مسلمین نموده، تکلیف عموم همین است، هر کس هم به هر لباس حمایت از او بنماید، فاسق و حالش حال اوست» (شریف کاشانی، ۱۳۵۴ ش، ص ۲۲-۲۳).

اهمیت حفظ استقلال سیاسی ایران از نظر آخوند خراسانی با موضوع استقلال اقتصادی پیوند خورده است. جالب این‌که ایشان سال‌ها پس از مشروطیت در نامه‌ای به مظفردالدین شاه از وی می‌خواهد که خود و تمام دولتیان در پوشیدن لباس وطنی کوشش نموده و لباس ملی را به نوعی لباس اسلامی می‌خواند. هم‌چنین در اوایل سلطنت احمدشاه، در نامه‌ای ده ماده‌ای وی را به ترویج منسوجات و کالای وطنی و نشر و بسط علوم و صنایع جدید تشویق نموده و آن را چاره حفظ استقلال ایران می‌داند. آخوند در این نصیحت‌نامه در سال ۱۳۲۷ ق خطاب به این پادشاه نوجوان می‌نویسد:

«پرهیزید و بسیار پرهیزید از این‌که بیگانگان در کار مملکت دخالت کنند و مراقبت کنید و بسیار مراقبت کنید تا فتنه‌سازی‌های آنان را از میان بردارید، زیرا سرمنشأ کلیه بلاها و فساد از آنان ناشی می‌شود و هیچ‌گونه اعتمادی هم به آنان نشاید». (مجید کفایی، پیشین، ص ۱۷۹-۱۸۲).

اما موضوع استعمار بلاد اسلامی و ایجاد وابستگی آنان به کشورهای استعمارگر، موضوع مهمی است که ذهن آخوند خراسانی را به شدت درگیر خود کرده است. وی در پیامی مخالفت صریح خود را با استعمار بلاد اسلامی چنین بیان می‌کند:

«دولت‌های بیگانه از چند قبل، هر کدام از هر طرف که به کشورهای اسلامی راه پیدا می‌کردند، در صدد محو استقلال آن کشور مسلمان و نابودی اساسی مسلمانی همت گماشته‌اند و در طول این سال‌ها به مقدمات این نقشه شوم پرداخته و اکنون به بهره‌برداری از آن مشغول شده‌اند. لامذهبان داخلی آنها را در این راه کمک کرده... کار به جایی می‌رسد که وابستگی به اجانب و تحت حمایت بودن آنان را شرف و افتخار می‌شمرند و این نیست مگر از بی‌خبری مسلمین از اهداف استعمار و

جناياتی که در ديگر کشورها انجام داده است؛ به گونه‌ای که دين، شرف و استقلال آنها بر باد رفته است. چه قدر خوب است که از ذلت اسارت ايشان عبرت گرفته، بفهمند: لا تجد قوما يومنون بالله و اليوم الاخر يوادون من حادالله و رسوله»^۱ (شکوری، پيشين، ص ۱۲۷).

در حقيقت، حساسيت آخوند نسبت به استعمار با تهاجم گسترده روس‌ها به ايران و دست انداختن آنها بر مقدرات مسلمانان شکل گرفت. به اعتقاد نويسنده کتاب «المصلح المجاهد»، «زمانی که روس‌ها به ايران هجوم آوردند، عده‌ای از مسلمانان که در ميان آنها یک رجل دولتی به نام ابالسادات نیز بود، از آخوند تقاضای صدور فتوای جهاد کردند. آخوند با اظهار تأسف فرمودند: من حاضریم با تمام توانم، جان و مالم در حفظ حوزه اسلام و مسلمين تلاش نمايم» (محمدعلی، ۱۳۲۷ق، ص ۱۰۳). در حقيقت، تلاش آخوند نسبت به اين موضوع دو مرحله داشت: در مرحله اول بعد از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به فرمان محمدعلی شاه و با مباشرت و فرماندهی لياخوف روسی و حضور روس‌ها در برخی نقاط ايران، آخوند در عراق به تجهيز نيرو پرداخت و خود پيشاپيش مجاهدان قصد ايران نمود، اما با خبر سقوط محمدعلی شاه و عقب‌نشینی روس‌ها، از اين کار منصرف شد. در مرحله بعد در سال ۱۳۲۹، به دنبال تهاجم مجدد روس‌ها و تقاضای مسلمانان برای صدور فتوای جهاد، آخوند پس از صدور فتوای خود تصميم جدی داشت که به اتفاق هزاران نفر از علما، طلاب و عشایر عراق برای جهاد عليه روس‌ها عازم ايران شود که در شامگاه روز قبل از موعد مقرر ناگهان دار فانی را وداع گفت. (شکوری، پيشين، ص ۱۲۷).

راهکارهای تقرب و اتحاد در اندیشه آخوند

۱- اتحاد ملی - اسلامی

از بيانيه‌ها، موضع‌گیری‌ها و حساسيت‌های آخوند نسبت به سرنوشت ايران چنين برمی‌آید که وی شخصيتی وطن‌دوست است، اما بايد در نظر داشت که وطن‌دوستی آخوند به معنای ناسيوناليسم و وطن‌پرستی نيست. در حقيقت، دغدغه آخوند نسبت به مسايل ايران دو دليل عمده دارد: اول اين که آخوند خود به اين سرزمين متعلق بوده و طبيعي است که نسبت به سرنوشت موطنش حساس باشد و دوم اين که ايران تنها مملکت شيعی در آن زمان است و سامان يافتن امور آن برای کسی که مقام عالی مرجعيت مردم را دارد، مهم خواهد بود. از اين رو در منظر آخوند خراسانی پيش از هر امری حفظ یک‌پارچگی و اتحاد ملی ايرانيان و پرهيز از نفاق و تفرقه ميان آنان یک اصل اساسی است.

۱- هيچ قومی را که ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند (مجادله / ۲۲)

جالب اين که آخوند خراسانی محور اتحاد مردم را نه عناصر نژاد، زبان، فرهنگ، جغرافيا و... بلکه «مذهب» می‌داند. ايشان در پيام مشترک با شيخ عبدالله مازندرانی در سال ۱۳۲۹ خطاب به ملت ايران می‌نويسد:

«تمام شرف و سعادت شخصيه و نوعيه هر کس هر چه در نظر دارد و تماماً به حفظ استقلال مملکت متوقف و اين معنا جز در سايه مذهب که جامع وحيد اين ملت و حصن حصين مملکت و يگانه حافظ اين آب و خاک است محال. و نعمت اتحاد و عنصر غالب که از نعم خاصه الهيه عز اسمه بر اين ملت و نتيجه زحمات سلف صالحين از علما و سلاطين است به آن وسيله حفظ شرف استقلال و فوز به اعلى مدارج و شوکت و عزت و ترقی و رفعت است، نتيجه مشهوده از تفریق اختلافات، و سير معکوس اين مدت هم برای تجربيات کافی» (روزنامه مجلس، ش ۷۵، ربيع‌الثانی ۱۳۲۹ق، ص ۴؛ کديور، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸۱).

بر اين اساس خراسانی بارها و به مناسبت‌های مختلف مردم ايران را که وی آنان را غالباً ملت اسلام خطاب می‌کند به اتحاد ملی - اسلامی فرا می‌خواند. از جمله، وی در پيامی خطاب به قاطبه ملت ايران می‌نويسد:

«بر عموم افراد ملت خاصه عشایر و ايالات و نگهبانان حدود و ثغور مملکت اسلاميه ايران اعلام می‌شود که در هيچ دوره ضعف و ناتوانی ممالک و دول اسلاميه به اين اندازه که فعلاً مشهود است، نبوده است... تا فرصتی در دست است، بر شما رؤسای عشایر و ايالات و پاسبانان حدود... شرعاً و عقلاً لازم است که اختلاف فيما بين را به اتفاق کلمه جامعه اسلاميه مبدل کنيد». (روزنامه انجمن تبريز، ش ۷، ۲۵ صفر ۱۳۲۶ق؛ مدنی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۴).

البته آخوند از موضوع اتحاد و هم‌گرایی ميان دولت و ملت نیز غافل نيست و اهميت اين موضوع را کمتر از اتحاد ميان اقشار ملت نمی‌داند. ايشان در سال ۱۳۲۷ق در نامه‌ای یکی از راه‌های خروج از بحران سياسی و نفاق داخلی را چنين تبیین می‌کند:

«دويم: تحصيل اتحاد کامل فيما بين دولت و ملت، به طوری که از روی واقع و حقيقت، نه محض لفظ و صورت، پدر و فرزند باشند. پادشاه تمام قوت بازو و ظهر و زانوی خود را به ملت داند و خود را حافظ و حارس اعراض و اموالشان شناسد، آحاد ملت هم حيات ملی و حفظ شرف و هستی خود را در سايه عدل و رأفت آن پدر مهربان دانسته، پاس ناموس استقلال دولت را از اهم نواميس شمارند...» (کديور، پيشين، ص ۲۰۵).

مرحوم آخوند با درک عميق مصيبتی که از رهگذر چنددستگی و اختلاف بر سر ملت‌ها وارد می‌شود، به طور مداوم و بر اساس تعاليم دينی، اقشار مختلف مردم ايران را از تفرقه و تشتت نهی می‌نماید. ايشان در نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۸ق نگرانی خود را از نتيجه

اختلافات میان ارکان حاکمیت از یک سو و توده‌های ملت از سوی دیگر با محور قرار دادن عنصر دین و مذهب چنین ابراز می‌نماید:

«حمایت از حوزه مسلمین و متدینین و اهل قبله و توحید است و ابقای این اغتشاشات علاوه بر تمام مفاسد دنییه و دنیویه آن چون موجب استیلائی کفر و ذهاب بیضه اسلام است، لهذا محاد و معانده با صاحب شریعت مطهره (علی صاحبها افضل الصلوة والسلام) است، بر تمام امرا و طبقات ملت لازم است که در تلخیص ممالک اسلامی از تشبثات اجانب، دولت موافقت نموده، بدنامی و لعن ابدی و محو اسلام را به وسیله رقابت و نفاق‌های داخلی و اغراض شخصیه و جنگ‌های خانگی بر خود روا ندارند». (روزنامه نجف، ش ۲۰، ۸ ذی قعدة ۱۳۲۸؛ کدیور، پیشین، ص ۲۷۷).

مرحوم خراسانی در بسیاری از اعلامیه‌های خود ایرانیان را از سرنوشت اندلسیان بیم می‌داد. در پندار ایشان تا زمانی که عنصر مذهب در باور مردم اندلس قوام داشت، هم‌بستگی ملی و توان خراستی آنان از گزند تهدیدات مصون بود، اما زمانی که اعتقاد مشترک به اصول و تعلیم دین رفته رفته رنگ باخت و آنان دچار انحطاط و فروپاشی شدند. مرحوم خراسانی بر این باور بود که جریان مشروطیت و دخالت علمای دین در امور سیاسی می‌تواند در محور قرار گرفتن دین برای هم‌بستگی اجتماعی مؤثر واقع شود (رک: شریف کاشانی، ۱۳۵۴ش، ص ۲۱۲).

از نظر آخوند وجود یک کشور قدرت‌مند اسلامی در کنار امپراتوری عثمانی اهمیت زیادی داشت. از این رو وی پادشاهان قاجار را در از دست رفتن دو ثلث ایران بی‌کفایت خطاب می‌کرد. (مجید کفایی، ۱۳۵۹ش: ۴۵-۵۵) و در قبال استقلال‌طلبی و خودمختاری بخش‌هایی از ایران و در نتیجه تضعیف حکومت به شدت واکنش نشان می‌داد. آخوند در مورد جریان استقلال‌طلبی عده‌ای از ناسیولیست‌های آذری در خطه آذربایجان، پیام عتاب‌آمیزی را صادر نمود:

«اگر خدای ناخواسته هر ناحیه علم استقلال افراشته شود، نتیجه‌اش استیلائی اجانب است و با اتحاد و هم‌دستی بعون‌الله تعالی و حسن تأیید حفظ استقلال مملکت اسلامی و حتی تشکیل دولت صحیفه قانونیه جمهوری به هم با تنبه و تمدن و عقل ملت و هم‌دستی و اتحاد عموم ملت غیور و شاید تقدیرات الهی عز اسمه هم به همین نقطه علیا که غایه القصوی مقاصد ملیه است متحرک و علی ای حال هر نعمتی که متصور شود، طریق حصولش فقط اتحاد و عدم تفرق است، قال الله: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» [آل عمران/۱۰۵] (افشار، ۱۳۶۲ش، ص ۲۳۸).

ایشان به دنبال انتشار برخی حرکت‌های استقلال‌طلبانه در خطه استرآباد و اردبیل، خطاب به علمای آن منطقه حوادث گذشته را ناشی از ضعف ایمان و جهالت دانسته و آنان را به عبرت‌گیری از

سرنوشت دیگر مناطق هشدار داد و از علمای آن منطقه خواست که مردم را به محبت و مودت دعوت کنند. بخشی از نامه آخوند (۱۳۲۹ق) چنین است:

«... یا للأسف که درجه ایمان و جهالت و بی‌خبری مسلمین از مقتضیات دیانت اسلامی به این مرتبه منتهی شده است، خوب است که از حال مسلمین سایر بلاد مثل ترکستان و قفقاز و بعضی صفحات هند و غیرهم که به همین ترتیبات ابله‌فریبانه دشمنان دین و شرف استقلال مملکت خودشان را از دست داده، حالا در ذلت اسارت و رقیبت کفره گرفتارند، عبرت بگیرند. فعلاً اهم وظایف علمای اعلام و حصون اسلام این است که در سد این سلمه عظیمه وارده بر اسلام بذل و جد و صرف مهجه فرمایند. ... این رفتارها با واقعی بودن ایمان منافی و البته اگر مسلمانان پاک‌عقیدت به این مفاد متذکر و بفهمند که چشم و گوش بسته در وادی محو استقلال اسلام قدم می‌زند البته از این سکرآت و غفلت متنبه خواهند شد و برای دو روز دنیای فانی از آخرت باقی و نعیم دائمی چشم نخواهند پوشید و انشاءالله به عقد اخوت و اتحاد و اتفاق در دفاع دشمن از حوزه اسلام و وطن اسلامی موفق و مؤید خواهند شد...» (آقانجفی قوچانی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۴؛ روزنامه جبل‌المتین، ش ۲۰، ۵ رجب ۱۳۲۹ق).

چنان‌چه در تمام بیانیه‌های آخوند ملاحظه می‌شود، ایشان اولاً محور اتحاد ملی در ایران را بر مبنای دین قرار داده است و ثانیاً در عبارات وی حفظ اتحاد و هم‌بستگی و استقلال ایران به منزله حفظ اتحاد و استقلال اسلام تلقی شده است. از این رو می‌توان به درستی عنوان اتحاد ملی - اسلامی را در اندیشه آخوند به کار برد.

۲- اتحاد بین‌المللی اسلامی

چنان‌که گذشت، استبداد و پیرو آن موضوع مشروطیت و پدیده استعمار، ایده اتحاد اسلامی را در اندیشه آخوند خراسانی از قوه به فعل درآورد، به صورتی که ورود ایشان به موضوع اتحاد اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی در تاریخ سیاسی علمای نجف بی‌سابقه بوده است. آخوند با تشخیص دلایل بحرانهای موجود در جهان اسلام، درمان آن را انسجام و اتحاد مسلمانان جهان بر محور دین اسلام می‌دانست. موضع‌گیری‌ها، پیام‌ها و اعلامیه‌های آخوند خراسانی در قبال حوادث و جریان‌هایی که در مناطق مختلف مسلمان‌نشین روی می‌داده است، روشن‌بینی و درک صحیح وی را نشان می‌دهد. جالب این‌که آخوند خراسانی هنگام موضع‌گیری نسبت به مسایل بین‌المللی اسلامی، جمعی از علمای طراز اول نجف را با خود به همراه دارد و بیشتر اعلامیه‌ها و بیانیه‌های آخوند به صورت مشترک و با عنوان «ریاست روحانیت اسلامی نجف» صادر می‌شود. در حقیقت، این جریان که آشکارا بانی و جلودار آن آخوند خراسانی است، در مورد اصل اتحاد بین‌المللی اسلامی بیانیه‌های بسیار مهمی را

صادر کرده است. در مهم‌ترین این بیانی‌ها درباره اعتبار مذاهب خمس، در ذی‌حجه سال ۱۳۲۸ چنین آمده است:

«چون پیش ما واضح و ثابت شد که این اختلافات فرق پنج‌گانه در غیر آن چه متعلق به اصول دیانت است و شقاق مابین طبقات مسلمین علت تامه انحطاط دول اسلامی و سبب اصلی استیلاء اجانب بر ممالک اسلامی بوده و هست، فلذا محض محافظ کلمه جامعه دینی و مدافعه از شریعت شریفه محمدیه، اتحاد آرا و اتفاق فتاوی مابین مجتهدین عظام و رؤسای شیعه جعفریه و علمای کرام اهل سنت مقیمین دارالسلام بغداد بر وجوب اعتصام بحبل‌الله چنانچه خداوند احدیت تعالی شأنه امر فرموده فقال عز من قال «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و بر وجوب اتحاد قاطبه مسلمین در حفظ بیضه اسلام و صیانت جمیع ممالک عثمانیه و ایرانیه از تشبثات دول اجنبیه و هجمات سلطه خارجی و به جهت حفاظت حوزه اسلامی کلمه ما متفق و آرای ما متحد شد بر این که تمام قوا و نفوذ خودمان را در این خصوص بذل کرده و از هر گونه اقدام مقتضای مقام مضایقه ننماییم.» (روزنامه حبل‌المتین، ش ۲۷، ۷ محرم ۱۳۲۹ق؛ روزنامه تبریز، ش ۱۸، ۱۵ صفر ۱۳۲۹؛ آق‌انجفی قوچانی، پیشین، ص ۹۷).

البته صدور این بیانی به عنوان اعلام دیدگاه نهاد روحانیت تشیع در مورد سایر فرقه‌های اسلامی اهمیت زیادی داشت، اما باید گفت که شخص آخوند سال‌ها پیش از این بیانی نسبت به مسایل جهان اسلام و اتحاد میان طوایف مسلمانان موضع‌گیری کرده بود. چنان که گذشت، درگیر شدن آخوند با موضوع استبداد داخلی گام مهمی بود که وی به سوی موضوع مسئله اتحاد اسلامی برداشته بود. پس از پیروزی مشروطیت و کنترل استبداد در ایران، آخوند خراسانی متوجه امپراتوری اسلامی عثمانی شده و سرنوشت این امپراتوری را در موضوع استبداد، با ایران مشترک تشخیص می‌دهد. از این رو در نامه‌ای به شیخ‌الاسلام عثمانی هشدار می‌دهد که: «مانند آن چه من در رهایی مردم ایران از زیر بار حکومت فاسد و مستبد محمدعلی شاه انجام دادم، تو نیز با پیوستن به صف آزادی‌خواهان، ملت عثمانی را از چنگ سلطنت خودکامه سلطان عبدالحمید رهایی بخش». در همین نامه آخوند روحانی بلندپایه عثمانی را به اتحاد و هم‌دلی با مسلمانان و مذاهب پنج‌گانه اسلامی فرا می‌خواند (محمدعلی، پیشین، ص ۱۸۱-۱۸۴).

موضوع مهم دیگری که در اندیشه و عمل اتحاد بین‌المللی - اسلامی آخوند، بسیار پررنگ دیده می‌شود، حساسیت بسیار زیاد او نسبت به هجوم روس‌ها و انگلیس به ایران و اشغال طرابلس توسط ایتالیا است. آخوند خراسانی این جریان‌ها را هدف‌مند دانسته و تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را در راستای جنگ‌های صلیبی تحلیل می‌کند. با وقوع این دو تجاوز به صورت هم‌زمان، وی در قدم اول

عموم مسلمانان را به آگاهی و هوشیاری دعوت می‌کند. متن تلگراف ایشان خطاب به عموم مسلمین چنین است:

«بر کافه مسلمین واضح است که نفاق و اختلافات داخلیه ایران، عیده صلیب را کامیاب نمود. برای محو توحید و نبوت حضرت ختمی‌مرتبت که اهم مکونات دیرینه آنهاست، کاملاً موقع یافته از یک سو طرف ایتالیا به طرابلس غرب و از طرف دیگر روس و انگلیس به شمال و جنوب ایران قشون وارد نموده‌اند، اندک تسامح موجب ذهاب اسلام است. اعاذن‌الله و المسلمین من ذلک. علی هذا بر قاطبه مسلمین و صاحبان فطرت اسلامی و عرق دیانت خصوصاً عشایر ایلات با حمیت واجب عینی است که در مقام دفاع از بیضه اسلام واقع حملات ظالمانه صلیبیان که بالضروره دینی که از اهم فرایض دینی است، اتفاق و اتحاد حقیقی نموده از تمام اغراض شخصیه که منشأ این همه خرابی‌ها است، اغماض نمایند. دعوت اسلام را اجابت و استغاثه شریعت محمدیه را لیبیک گویند.» (آقا نجفی قوچانی، پیشین، ص ۱۲۴).

«ریاست روحانیت اسلامی نجف» در ادامه تلگراف آخوند، فتوای جهاد با متجاوزان روس، انگلیس و ایتالیا را صادر نمود که نام آخوند خراسانی در صدر امضاکنندگان این فتوانامه دیده می‌شود. متن فتوا چنین است:

«هجوم روس بر ایران و ایتالیا بر طرابلس، موجب ذهاب اسلام و اضمحلال شریعت و قرآن است، بر عموم مسلمانان واجب است اجتماع نموده و از دولت متبوع خود رفع تعذبات غیرقانونی روس و ایتالیا را بخواهند و تا رفع این غائله عظمی نشود، آسایش و استقرار را بر خود حرام و این حرکت اسلام‌پرورانه را جهاد فی‌سبیل‌الله مثل مجاهدین بدر و حنین شناسند.» (حبل‌المتین، ش ۲۶، ۱۶ محرم ۱۳۳۰؛ کدیور، پیشین، ص ۳۰۱).

هراس از تکرار سرنوشتی که مسلمانان در دوران جنگ‌های صلیبی دچار آن شدند، موضوع تجاوز روس، انگلیس و ایتالیا به ایران و لیبی را هم‌چنان در ذهن آخوند ملتهب نگه می‌دارد تا جایی که آخوند علاوه بر فراخوان مسلمانان به اتحاد و صدور فتوای جهاد، در نامه‌های ویژه‌ای خطاب به سلطان محمد پنجم خلیفه عثمانی و مسلمانان مقیم هندوستان، نسبت به موضوع حساس ایران و لیبی روشنگری نموده و استمداد می‌طلبد. متن یکی از تلگراف‌ها به سلطان عثمانی چنین است:

«به سبب هجومی که از هر طرف به اسلام شده است، عالم اسلامیت در هیجان است. ماها به صفت ریاست مذهبی بر هشتاد میلیون نفوس جعفری که در ایران و هندوستان و سایر نقاط است، متفقاً وجوب هجوم و دفاعی را حکم نمودیم و بر عموم مسلمین تجزیه مسبین اراقه دماء اسلام و صیانت دین محمد صل‌الله علیه فرض عین است و به خاک پای پادشاه که حامل امانات مقدسه و خادم الحرمین الشریفین و خلیفه اسلام است، عرض اعلام می‌داریم که دریغ نفرمایید از دادن لواء

الحمد نبوی به مسلمانانی که از اقطار عالم برای دفاع جمع خواهند شد، زمان محافظه سیاست اروپا گذشت و استرحام می‌شود که به مقتضای شریعت و شأن خلافت فرمان فرمایید» (آقا نجفی قوچانی، پیشین، ص ۱۲۰).

مرحوم آخوند خراسانی به همان اندازه که تهاجم بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی را موجب اضمحلال انسجام و هم‌بستگی ملت‌های اسلامی و صدمه به ارکان دین می‌دانست، اختلافات و نفاق‌های داخلی میان طوایف مسلمانان را بسیار مضر می‌پنداشت. به عنوان یک نمونه قابل ذکر هنگامی که به آخوند خبر رسید که طوایف مسلمان در منطقه بخارا با یک‌دیگر درگیر شده‌اند و این امر موجب خونریزی میان آنان شده است، در تلگرافی خطاب به علمای آن ساحه نوشت:

«به محضر مشایخ روحانیت جلیل‌القدر دامت برکاتهما؛ خرددار شدیم که آشوب بزرگی در میان مسلمانان بخارا به وقوع پیوسته که طی آن خون‌های مسلمانان ریخته شده و نوامیس هتک گردیده و اموال از بین رفته است، به طوری که باعث مداخله اجانب شده. به خدا قسم که این برای دین زینبار می‌باشد و اتحاد مسلمانان را از هم می‌پاشد و از سران اسلام انتظار می‌رود که جلو چنین حوادثی را بگیرند... از محضر شریف آقایان تقاضا می‌کنم که به قضات و مراجع و اهل فتوا تلگراف کنند و آنان را به اتحاد و برادری و یک‌پارچگی فراخوانند، زیرا ملت اسلام یکی است و با این کار دست اجانب قطع می‌شود و مجالی برای فسادانگیزی و دسیسه‌های آنان باقی نمی‌ماند، امر امر شماس؛ والسلام علیکم و رحمه‌الله». (آقانجفی قوچانی، پیشین، ص ۸۰؛ روزنامه نجف، ش ۶، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۸؛ افشار، ۱۳۶۲، ص ۳۰۶-۳۰۷).

قابل ذکر است که بخارا منطقه‌ای سنی‌نشین می‌باشد. بنابراین محتوای دلسوزانه این پیام نشان می‌دهد که مرحوم آخوند تا چه اندازه نسبت به سرنوشت مسلمانان فارغ از مذهبشان دغدغه داشته است. ضمن این‌که فحوای این پیام، در مقایسه با سایر پیام‌های ایشان صبغه رسمی‌تری دارد، به این لحاظ که مخاطب ایشان علمای اهل سنت می‌باشند.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این نوشتار گذشت می‌توان نتیجه گرفت که مرحوم آخوند خراسانی با توجه به متن و مبنای وحدت و هم‌گرایی میان مسلمانان و زمینه‌ای که استبداد داخلی و استعمار بیگانه به وجود آورد، مکتب سیاسی‌ای را پی‌ریزی نمود که مسئله اتحاد و انسجام اسلامی ناخودآگاه از سطح مباحثات علمی و نظری میان فرقه‌های اسلامی عبور نموده و با مسایل سیاسی - اجتماعی روزگار درگیر می‌شد. در حقیقت ایده عمل‌گرایانه آخوند نسبت به اتحاد اسلامی پاسخ به دو بحران مهم عصر، یعنی استبداد و استعمار، بود. عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی و اصل نفی سبیل مبنای دینی محکمی را

در اختیار آخوند قرار می‌داد تا با توجه به شرایط زمانه و خواست توده‌های بزرگی از مقلدانش وارد عرصه شود. در حقیقت، ورود وی به عرصه سیاست بر اساس مؤلفه‌هایی صورت می‌گرفت که محور اتحاد ملی - اسلامی در قدم اول و اتحاد بین‌المللی - اسلامی در قدم بعدی از مهم‌ترین آنها بود. بنابراین می‌توان آخوند خراسانی را در مورد تداوم اندیشه اتحاد اسلامی به عنوان شخصیتی شناخت که اولاً اندیشه اتحاد اسلامی را از بطن مراکز علمی وارد عرصه اجتماع نمود و ثانیاً آن را با گذار از مباحث نظری رنگ عملیاتی داد و ثالثاً در باب اتحاد و تقرب میان مسلمانان و مذاهب اسلامی فضای جدیدی ایجاد نمود.

منابع و مأخذ

- ۱- افشار، ایرج، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق* (مجموعه دوم اسناد مشروطه، ۱۳۲۵ -۱۳۳۰) انتشارات فردوسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- ۲- امین، سید محسن، *اعیان‌الشیعه*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- ۳- آقا نجفی قوچانی، *برگی از تاریخ «حیات الاسلام فی احوال آیت‌الملك العلام»*، مصحح: رع شاکری، نشر هفت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- ۴- *روزنامه انجمن تبریز*، سال اول و دوم، ش ۷ و ۱۸، ۲۵ صفر ۱۳۲۶ق.
- ۵- *روزنامه حبل‌المتین*، کلکته، سال ۱۸ و ۱۹، ش ۲۶، ۱۳۳۰ق.
- ۶- *روزنامه صور اصرافیل*، سال دوم، ش ۱، اول محرم ۱۳۲۷.
- ۷- *روزنامه نجف*، سال دوم، ش ۲۰، ذی القعدة ۱۳۲۸ق.
- ۸- شریف کاشانی، محمد مهدی، *واقعیات اتفاقیه روزگار، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۶ش.*
- ۹- شکوری، ابوالفضل، *سیره صالحان*، انتشارات شکوری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- ۱۰- _____، *فصل‌نامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال پنجم، ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۰ش.
- ۱۱- کدیور، محسن، *اندیشه سیاسی آخوند خراسانی* (بررسی مبانی فکری و احتمالی مشروطیت در ایران، جمعی از نویسندگان)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- ۱۲- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۱۳- مجید کفایی، عبدالحسین، *مرگی در نور*، زوار، چاپ اول، ۱۳۵۹ش.
- ۱۴- محمدعلی، عبدالحجیم، *من اساطین العلم؛ المصلح المجاهد الشیخ محمدکاظم الخراسانی*، نشر نعمان، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۲۹ق.

- ۱۵- مدنی، سیدجلال، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، تصحیح: شیرین مدنی کرمانی، انتشارات پایدار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ۱۶- مکی، سیدمهدی، سینای دانش، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- ۱۷- واعظزاده خراسانی، ندای وحدت (مجموعه گفتارهای دبیرکل مجمع تقریب مذاهب اسلامی) تنظیم: س. شاطریان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۱۳۸۳

